

ساسانیان و خلیج فارس (دریای ما)^۱

تولرج دریایی^۲

ترجمه: حیدر امیری^۳

﴿چکیده﴾

با تشکیل امپراتوری روم باستان، به مرور زمان رومیان نام دریای مدیترانه را تغییر دادند و عنوان *mare nostrum* به معنی "دریای ما" را به آن دادند. رومیان در راستای این اندیشه شمال آفریقا را نیز تصرف کردند. این مقاله با استفاده از تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد، به همان صورت که دریای مدیترانه تحت عنوان "دریای ما" برای رومیان بود، خلیج فارس نیز برای ساسانیان عنوان "دریای ما" را داشته است. ساسانیان نیز با توجه به اندیشه‌های مذهبی و سیاسی، خلیج فارس را به عنوان بخشی از امپراتوری خود می‌دانستند و از ابتدای تشکیل حکومت‌شان در قرن سوم میلادی، برای حفظ و کنترل آن، تلاش‌های منظم و مستمر انجام دادند.

▪ واژگان کلیدی:

ساسانیان، امپراتوری روم، خلیج فارس، دریای ما.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

^۱. عنوان اصلی این مقاله و مشخصات چاپی آن به شرح زیر است:

Daryaee,Touraj:The Sasanian" Mare Nostrum "The Persian Gulf, International Journal of the Society of Iranian Archaeologists, Vol. 2, No. 3,Winter-Spring2016,PP.40-46

در سراسر مقاله، توضیحات زیرنویس‌ها و منابع و مأخذ فارسی و چکیده از طرف مترجم اضافه شده است.

². استاد مطالعات تاریخ ایران، دانشگاه کالیفرنیا، اروین *Tdaryaee@uci.edu*

³. دکترای تاریخ ایران، مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر، پردیس علامه طباطبائی *Historyamiri.53@gmail.com*

مقدمه

رومیان از عنوان لاتین *mare nostrum* (دریای ما) برای توصیف دریای مدیترانه به عنوان بخشی از امپراتوری روم استفاده می‌کردند و با کنترل اطراف دریای مدیترانه، منابع استخراج شده از این دریا را به داخل امپراتوری و سایر مراکز تحت سلطه امپراتوری می‌فرستادند.

آن‌ها با کنترل حمل و نقل تجاری (مبادله کالا) و حمل و نقل نظامی (گشت زنی دریایی) در دریای مدیترانه، گسترش امپراتوری خود را آسان‌تر کردند و به واسطه تسلط بر دریای مدیترانه در ارتباط مستقیم با سرزمین‌هایی مانند مصر قرار گرفتند که بدون گذر از این مسیر، باید از راه‌های دشوار زمینی به آن مناطق دست می‌یافتند. همچنین دریای مدیترانه دسترسی رومیان را به دریای سیاه و اقیانوس اطلس فراهم می‌کرد.

این مقاله نشان می‌دهد که خلیج‌فارس به عنوان دریای ما برای حکومت ساسانیان، همانند دریای مدیترانه برای رومیان بوده است. پادشاهان ساسانی، خلیج‌فارس و کرانه‌های شمالی و جنوبی آن را جزئی از امپراتوری خود می‌دانستند و به همین منظور برای حفظ و کنترل آن اقدامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجام می‌دادند.

خلیج‌فارس در دیدگاه مذهبی و سیاسی ساسانیان

برای درک بهتر دیدگاه ساسانیان از خلیج‌فارس، باید تفاسیر دین مقدس زرتشتی از خشکی‌ها و آب‌های کره زمین و جایگاه ایرانشهر یعنی امپراتوری ساسانیان را بررسی کرد. در اولین توصیف جغرافیایی اساطیر ایرانی در اوستای متاخر، جهان به هفت‌اقلیم یا سرزمین (کشور)^۱ تقسیم می‌شود. این موضوع در یشت دهم^۲ تحت عنوان مهر یشت که برای

^۱. در زبان پهلوی میانه *kišwar* و در اوستا *karšwar* در اصل به معنی منطقه و کشور است. واژه کشور تغییر یافته «گَرْشَ وَر» اوستایی است و در زبان پهلوی به سرزمینی گفته می‌شود که به وسیله شیار از سرزمین‌های دیگر جدا می‌شده است. به عبارتی کرش ور یا کشور سرزمینی با مرز طبیعی مشخص مانند رودخانه و دریا بوده است. پس از ورود اسلام به ایران، اندیشه «هفت‌کشور» با پاورهای تمدن‌های دیگر ملل به ویژه یونانیان در هم آمیخت. این آمیختگی بیشتر به وسیله ترجمه کتاب‌های جغرافیایی یونانیان و در نتیجه وجود شباهت میان اندیشه هفت‌اقلیم یونانی و هفت‌کشور ایرانی به وجود آمد و اولین اثر آن برابر دانستن واژه ایرانی کشور با واژه یونانی و مستعربه شده *Chime* اقلیم بود. در اندیشه شاعران، ادبی زبان فارسی، جغرافی دانان و تاریخ‌نویسان هم، همین اصطلاح هفت‌کشور و هفت‌اقلیم ادامه یافت (گیور و بختیاری فرد، ۱۳۹۳: ۲۷ - ۱۳).

^۲. واژه پهلوی یشت در اوستا یشتی و از ریشه یَز و به معنی نیایش، نماز و ستودن است. یشت مراسم نیایش و ستایش خداوند و مظاهر طبیعی و عناصر است. امروزه بیست و یک یشت یا سرود برای ایزدان و آمنشاسپندان باقی مانده است. مهر یشت دهمین و از کهن‌ترین و بلندترین یشت‌ها از لحاظ محتوا و مضامین، برای پژوهندگان ادیان باستانی به ویژه دین

ایزد میترا^۱ سروده شده، مشهود است. مهر یشت احتمالاً در زمان هخامنشیان بازنویسی شده که حاوی مفاهیم و عقاید قبل از زرتشت است. در این سروده اربابه ایزد میترا، محل اقامت آریایی‌ها و همچنین تمام سرزمین‌های هفتگانه جهان را می‌پیماید (مهر یشت: بند ۱۵).

Auui arezahi savhī, auuī auui fradaðafšu Vīdaðafšu, auu i vouru.barešti vouru.jarəšti, auui ima-karšuuarə, ya:x'aniraθəm bāmīm, gauuašayanam gauuašitīmča baēšazyam, mitθrō sūrō ādiðāiti.

هفت‌اقلیم زمین عبارت‌اند از: آرژه‌ی^۲، سَوَهَی^۳، فَرَدَدَقْشُو^۴، وَيَدَدَقْشُو^۵، وُرُو^۶ - بَرِشَتَی^۷، وُرُو^۸ - جَرِشَتَی^۹ و آن سرزمین باشکوه به نام خَوَنِیرَث^{۱۰} که سرزمینی آباد و بدون بیماری (جاودانی) بر اساس پیمایش میترا است (Gershevitch, 1959: 1-80).

گاث‌ها^{۱۱} نیز تقسیم‌بندی جهان را به هفت بخش تأیید می‌کند. در یستا،^{۱۲} هات،^{۱۳} بند ۳ زرتشت به اقدامات دیوهای بدنام (شیاطین) در سرزمین هفتم اشاره می‌کند (Humbach, 1991: 132). سرزمین هفتم همان اقلیم مرکزی، خونیرث (اوستا)^{۱۴} یا خونیره^{۱۵} (فارسی میانه) است.

زرتشتی اهمیت دارد. این یشت، به ایزد میترا یا مهر منسوب است و روز شانزدهم هر ماه در تقویم زرتشتی نیز به نام این ایزد است (رضی، ۱۳۸۲: ۳۱۹-۳۱۵).

^۱. مهر یا میترا؛ یکی از خدایان کهن آریایی است که آیین ویژه‌اش زمانی دراز جهان‌گیر شد. دورنمای جغرافیایی مهر یشت، سرزمینی است در شمال شرقی ایران، میان رودخانه سیر دریا (سیحون) و آمودریا (جیحون) و کارههای آنکه البته میان پژوهشگران بر سر اسامی جغرافیایی و مزهای کنونی آن، اتفاق نظر نیست. مهر، ایزدی است شریک در فرمانروایی جهان، برکت بخشنده و حامی عهد و پیمان و جنگاور است (بهار، ۱۳۸۹: ۸۰).

^۲. کشوری در شرق Arezahi.

^۳. کشوری در غرب Savahi.

^۴. کشوری در جنوب شرقی Fradadafshu.

^۵. کشوری در جنوب غربی Vidadfshu.

^۶. کشوری در شمال غربی Vouru - barešti.

^۷. کشوری در شمال شرقی Vouru - jareshti.

^۸. به معنی کشوری در مرکز جهان به زبان اوستایی Xvaniratha.

^۹. گاث‌ها به معنی سرود، کهن‌ترین قسمت اوستا و قدیمی‌ترین سند ادبی ایران باستان است. گاث‌ها مشتمل بر هفده سرود از سرودهای خود زردشت است و به زبان کهن گفته شده است. در این کتاب، آموزش‌ها، تفکرات و باورهای دینی و اجتماعی زمان زردشت و همچنین از خانواده، دوستان، پشتیبانان و گروندگان به دین زرتشتی، اطلاعاتی به دست می‌دهد (وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۰-۵۹).

^{۱۰}. یستا به معنی ستایش، پرستش و نیایش است. یستا، نخستین و مهمترین بخش اوستا، دارای هفتاد و دو هات یا بخش در ستایش خداوند، امشاسب‌دان، ایزدان و اجزای نیک طبیعت است (رضی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۳).

^{۱۱}. در زبان فارسی میانه xwanirah.

^{۱۲}. در زبان اوستایی x'aniraθa.

کتاب بندesh^۱، از فرهنگ‌نامه‌های فارسی میانه است که در بخش مربوط به «زمین»، بیشترین جزئیات راجع به آفرینش اقلیم‌ها و سرزمین‌ها «کشورها» را ارائه می‌دهد (بندesh TD1 61.6 و TD2 74.9 و TD3 39.2).

ایزد تیشت^۲ باران‌هایی را به وجود آورد که دریاها را ایجاد کرد و زمین به هفت‌اقلیم و سرزمین جداگانه تقسیم شد:

ān rōz ka tištar wārān kard kē-š zrēh[īhā] aziš būd hēnd hamāg gyāg nāmē ud)
āb graft pad haft pārag be būd.

آن روز که تیشت، باران را بارید، از آن دریا پدید آمد، همه‌جا یعنی زمین‌ها نمناک شد و هفت قسمت (اقلیم) ساخته شد. موقعیت جغرافیایی این سرزمین‌ها به شرح ذیل آمده است:

pārag-ē pad kust ī xwarāsān sawah kišwar (pārag-ē pad kust ī)
xwarwarān arzah kišwar, dō pārag pad kust ī nēmrōz fradadafš ud widadafš
kišwar, dō pārag pad kust ī abāxtar wōrūbaršt wōrūjaršt kišwar dō pārag ān ī
mayān xwanirah.

بخشی در شمال شرقی، سرزمین (کشور) سَوَه؛ بخشی در جنوب غربی، سرزمین (کشور) آرَزَه؛ دو بخش در جنوب شرقی، سرزمین (کشور) فَرَدَّفَش و وِيدَذَفَش؛ دو بخش در شمال غربی، سرزمین (کشور) وُاوَرَو - بَرِشت و وُاوَرَو - جَرِشت و در میان آن‌ها سرزمین (کشور) خونیره قرار دارد.

متن مشخص می‌کند که خونیره بهترین و مهم‌ترین سرزمین است: «و از این هفت سرزمین، همه خوبی‌ها در خونیره ایجاد شده است.» وقایع مهم تاریخ دیانت زرتشتی در آنجا (خونیره) اتفاق می‌افتد.

^۱ بندesh به معنی آفرینش آغازین نوشته فرنیغ دادگی (از خاندان موبidan در قرن سوم هجری) و از پر ارزش‌ترین و مهم‌ترین آثار به زبان پهلوی پس از کتاب دینکرد است و می‌توان آن را نوعی فرهنگ‌نامه دوران پیش از اسلام نامید. موضوعات کتاب شامل آفرینش، جدال هرمذ و اهریمن، تاریخ اساطیری و واقعی ایران تا پیش از آمدن اعراب به ایران، آمدن سوشیانس و رستاخیز است. همچنین مباحث نجوم، جغرافیا، جانورشناسی و گیاهشناسی دوران پیش از اسلام را دارد. از بندesh دو روایت هندی و ایرانی وجود دارد. روایت ایرانی اصلی و مفصل تر است و بندesh هندی مختصراً از روایت ایرانی است و آن را بندesh کوچک گویند. از روایت ایرانی سه نسخه TD1 که موثق‌ترین نسخه و به خط گوپدشا رُستم بُدار که در قرن نهم و اوایل قرن دهم می‌زیسته، نسخه TD2 نوشته فریدون مرزبان در نیمه دوم قرن دهم می‌زیسته و نسخه DH نیز توسط مرزبان فریدون نوی برادر گوپدشا نوشته شده است (بهار، ۱۳۹۷: ۱۴-۶). منبع بندesh کتاب ایادگار شهرها بوده که به نظر می‌رسد این کتاب به دستور و برای قباد اول پادشاه ساسانی نوشته شده باشد که نشان از وجود متن‌های جغرافیایی در دوره ساسانی است (دریابی، ۱۳۸۸: ۲۰). برخی، کتابت آن را همزمان با فروپاشی ساسانیان و تسخیر ایران توسط اعراب و برخی تألیف آن را اندکی پس از غلبه اسلام تا سال ۱۱۷۸ م. می‌دانند (بهزادی، ۱۳۶۸: ۷). بندesh ایرانی، توسط مهرداد بهار و بندesh هندی توسط رقیه بهزادی تصحیح و ترجمه شده است.

^۲ ایزدی است که یشت هشتم اوستا از آن اوست. وی نیروی نیکوکاری است که در نبرد کیهانی با آپوش - دیو خشکسالی که تباہ‌کننده زندگی است - درگیر می‌شود. تیشت، ستاره تابان و شکوهمند، نخستین ستاره و اصل همه آب‌ها و سرچشمه باران و باروری است (هینزل، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۶).

čē kayān ud wūrān andar xwanirah dād ud dēn ī weh māzdēsnān pad xwanirah dād ud pas ō abārīg kišwar burd sošyāns andar xwanirah zāyēd kē gannāg mēnōg.

زیرا سلسله کیانیان (سلسله‌ای اساطیری) و قهرمانان آن در سرزمین خونیره به وجود آمده‌اند و دین پرستش مزدا در خونیره ظهر کرد و سپس به سایر سرزمین‌ها منتقل شد. سوشیانس^۱ (منجی جهان) در خونیره متولد خواهد شد و او کسی است که اهربیان را از بین خواهد برد و با رستاخیز خود ابدیت را در جهان ایجاد می‌کند.

طبق گفته اوستا، شش سرزمین (کشور) دیگر نیز بودند که سکونت در آنها وجود نداشت. با این حال، در متون زرتشتی فارسی میانه ذکر شده که انسان به آنجا مهاجرت کرده است. در دو کتاب بندesh (۱۳۶۹: ۷۱) و Mīnūi Xrđ^۲ (تفضیلی، ۱۳۶۴: ۱۰-۱۵) به توصیف ساکنین هفت سرزمین پرداخته شده است. بر اساس مطالب بندesh، نه گونه^۳ (جفت زن و مرد) قبایل قبایل و مردمانی که از پانزده جفت اولیه بودند، توانستند با سوارشدن بر گاو اسطوره‌ای «سریشوگ» به سرزمین‌های دیگر بروند. اینها شامل تازیان، مازندرانی‌ها، تورانیان (ترک‌ها)، رومیان، چینی‌ها و هندی‌ها هستند (بهار، ۱۳۷۵: ۱۷۹).

اگر چه ساسانیان، امپراتوری قدرتمند خود را بر اساس جهان‌بینی زرتشتی مستقر کردند، اما تصویر واقعی جغرافیای جهان در اواخر عصر باستان تغییر کرده بود. در ایدئولوژی پادشاهان ساسانی، قلمرو این شاهنشاهی یعنی ایرانشهر با خونیره، محل زندگی و حکومت ایرانیان، منطبق بود. سرزمین‌های هم‌جاوار نیز تحت عنوان سایر سرزمین‌ها (آنیران) شناسایی شد.^۴

^۱. سوشیانس به معنی سودرسان و رهایی‌بخشی که در دین زرتشتی به عنوان آخرین منجی زمین به شمار می‌رود و در پایان جهان از دریاچه هامون ظهر می‌کند. برای اطلاع بیشتر ر.ک به کتاب تاریخ اساطیری ایران از ژاله آموزگار، ۱۳۷۴، تهران: انتشارات سمت، صص ۸۱-۷۸.

^۲. کتاب Mīnūi Xrđ در شمار اندرزنامه‌های پهلوی به شمار می‌رود. در این کتاب علاوه بر اندرزنهای دینی از آفرینش و وقایع اساطیری و معاد سخن رفته است. این کتاب دارای یک مقدمه و ۶۲ پرسش و پاسخ است که پرسش‌ها از جانب شخص خیالی به نام دانا مطرح شده و مینوی خرد (روح عقل) به آن پاسخ می‌دهد (تفضیلی، ۱۳۵۴: ۱۴-۱۳).

^۳. در زبان اوستایی سَرَدَه و در زبان پهلوی میانه سَرَتَک تلفظ می‌شود و به معنی نوع و قسم و انواع جمع آن است (معین، ۱۳۸۸: ۱۸۶۵).

^۴. در مورد ایران و آنیران و اندیشه زرتشتی و اوستا ر.ک: (دریابی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۴)، همچنین مقاله «شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان» از گرارد دنیولی و مقاله «تاریخ ایده ایرانی: هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی» از علیرضا شاهپور شهبازی در کتاب هویت ایرانی از احمد اشرف، ۱۳۹۵.

بر اساس بندesh هفت سرزمین (کشور) در کنار دریاهای^۱ اصلی قرار گرفته‌اند که آب آنها سور^۲ است.

ēk pūidīg ud ēk kam-rōd ud ēk siyābun.... az har sē pūidīg meh... ham-kustag ī zrēh frāxwkard ō zrēh ī frāxwkard paywast ēstēd mayān ī ēn zrēh frāxwkard(ud)ān ī pūidīg pahlūgih zrēh dārēd kē war ī sadwēs xwānēnd.

پوئیدیگ^۳، کمرود^۴ و دیگری سیاه بُن^۵ که پوئیدیگ از هر سه بزرگ‌تر است. ... پوئیدیگ جزو دریای فراخکرد^۶ و به آن پیوسته است. میان دریای فراخکرد و دریای پوئیدیگ، دریای سَدویس^۷ قرار دارد.

بندesh هفت دریا را مورد بحث قرار می‌دهد: پوئیدیگ، فراخکرد (فراخکرت)، سَدویس، کمرود، سیاه بُن و دو دریای بدون نام که به عنوان خروجی‌های دریای فراخکرد عمل می‌کنند.^۸ در دوره ساسانیان فراخکرد با اقیانوس هند، پوئیدیگ با خلیج‌فارس و سَدویس با دریای عمان انطباق داده شده است. کمرود با دریای خزر در طبرستان شناسایی (zreh i kam-rod *an ī pad abāxtar pad tabarestān widārēd* اشاره می‌کند) (. *an ī syā-bun pad hrōm*) خلیج‌فارس که همان دریای پوئیدیگ است، به عنوان بزرگ‌ترین دریا در میان این سه دریای اصلی بخشی از قلمرو آریایی‌ها به شمار می‌آمد؛ زیرا تصور می‌شد که خلیج‌فارس و کرانه‌های آن بخشی از قلمرو شاهنشاهی ساسانی است. این ایدئولوژی شاهنشاهی باعث شد که ساسانیان احساس کنند، حق مالکیت و کنترل خلیج‌فارس را دارند.

كتيبه شاهپور اول (حـكـ ۲۷۰ - ۲۴۰مـ). در کعبه زرتشت، اين ديدگاه شاهنشاهی ساساني را بيان می‌کند. در اين ديدگاه، کرانه جنوبی خلیج‌فارس به عنوان بخشی از قلمرو شاهنشاهی ساسانیان شمرده شده است (كتيبه کعبه زرتشت: ۳ - ۱).

Ērānšahr xwadāy hēm [ud dārām] šahr Pārs, [Par] θaw, Xūzestān, Mēšān, Asūrestān, Nōdšīragān, Arbāyestān, Ādūrbāyagān, Armin, Wiruzān, Sīgān, Arrān, Balāsagān, tā frāz ō Kāf kōf ud Alānān dar, ud hamāg Padišxwar kōf, [Māh,

¹. madagwar

². sor

³. Puidig

⁴. Kam-rod

⁵. Siyabun

⁶. raxwkard

⁷. Sadwes

⁸. مهرداد بهار اسطوره‌شناس شهر ایرانی معتقد است که دو دریای بدون نام به عنوان خروجی‌های دریای فراخکرد، خلیج بنگال در شرق و دریای سرخ در غرب اقیانوس هند هستند (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

Gurgān, Marw, Harēw], ud hamāg Abaršahr, ki[r]mān], Sagestān, [Tūrān, Mak (u)rān, pār(a)dān, Hindestān, kūšānshahr tā frāz ō Paškabūr ud tā ō kāš, Sugd, Cāčestān ud az ān(?) ālag ī drayā Mazūnshahr.

من پادشاه ایرانشهر هستم و این مناطق در قلمرو (پادشاهی) من است: پارس، پارتیا، خوزستان، میشان^۱، آسور^۲، آدیابن (در متن کتیبه کعبه زرتشت: نودشیرگان)^۳، عربستان، آذربایجان^۴، ارمنستان، گرجستان، سکاها^۵، آلبانیا (در متن کتیبه کعبه زرتشت: آران)^۶، بالاسگان^۷ تا حدود کوههای قفقاز و تنگه آلبانیا و همه رشته کوههای پذخوار^۸، ماد، گرگان، مرو^۹، هرات^{۱۰} و همه ابرشهر، کرمان، سیستان، توران، مکران، پردنه^{۱۱}، هند، کوشان شهر تا پیشاور و کشگر (در متن کتیبه کعبه زرتشت کش)^{۱۲}، سعد تا کوههای تاشکند (تاشکنت)^{۱۳} و تا آن طرف دریای عمان (منطقه مازون)^{۱۴}. (Huyse, 1999: 22-24)

^۱ Meshan دشت میشان یا کرخ میشان (خاراسن به یونانی) شهری در مصب رودخانه دجله و فرات که در دوره اشکانیان دارای حکومت خودمختار بود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

^۲ آسور که پیش از ظهور اسلام نام ناحیه‌ای از منطقه بین‌النهرین و غرب آن بود؛ امروز کشور کنونی عراق و سوریه را در بر دارد، ساکنانش آسوری و غیر عرب بودند و ایرانیان به آن ناحیه آسورستان یا سورستان می‌گفتند. رومیان پس از آنکه قسمتی از این منطقه را طی جنگ با ایرانیان به دست آوردند، آنرا «سیریا» خواندند که امروز نیز به همان نام شناخته می‌شود. سورستان در واقع پایتخت ایرانشهر و به قول ایرانیان باستان «دل ایرانشهر» بوده است. تیسفون پایتخت ساسانیان نیز در سورستان بوده است (گیور و بختیاری فرد، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۲).

^۳ (شمال بین‌النهرین به مرکزیت اربل (اربیل) (ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۱۴ و ۱۰۳) ادیابنه استانی میان دو رودخانه دجله و فرات که آن را مسنه Messina که نام قومی است، نامیده‌اند (پیگرلوسکایله، ۱۳۷۷: ۱۱۲).
^۴ این شهر را ایران گشتب (سپاهبد آذربایجان) ساخت (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۱).

^۵ Segān

^۶ (Arrān) Albania در دوران باستان به سرزمین‌های آن سوی رودخانه ارس تا کوههای قفقاز که از مشرق به دریای مازندران محدود می‌شود، اران یا آلبانیای قفقاز گفته می‌شد.

⁷ Balaskan

^۸ در نامه تنسر، گُشنسب لقب شاه و شاهزاده طبرستان و پذخوارگر، شاه گیلان و دیلمان و رویان و دماوند بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

^۹ ساخت این شهر به اسکندر مقدونی نسبت داده شده است. تاریخ نویسان یونانی و رومی همچون پلینی هم این گزارش را تأیید کرده‌اند. بهرام پنجم (گور)، برادرش نرسه را به فرمانروایی خراسان برگزید که شهر مرو مرکز ایالت شمال شرقی شاهنشاهی ساسانیان بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۲).

^{۱۰} به گزارش پلینی و شهرستان‌های ایرانشهر، اسکندر مقدونی شهر هرات را ساخته است (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۲).

¹¹ Paradene

^{۱۲} (kāš) Kashgar کاش یا کیش که امروزه نام آن شهر سبز در کشکه دریا است (دریایی، ۱۳۸۸: ۹۳). در روزگار تیموریان به این شهر کش یا کیش می‌گفتند و زادگاه امیر تیمور گورکانی بوده است. این شهر در کشور ازبکستان قرار دارد.

^{۱۳} Tashkent پایتخت کشور ازبکستان که نام باستانی آن در شاهنامه فردوسی چاج بوده است و تاشکند شکل ترکی شده آن است که از دو جزء تاش به معنی سنگ یا سنگی و کند به معنی شهر و آبادی و دژ است.

^{۱۴} Mazūnshahr رانه‌ها و پس‌کرانه‌های جنوبی خلیج فارس در دوران باستان از شبه‌جزیره قطر تا تنگه هرمز را به نام مازون یا ماسون می‌گفتند. در سال‌های نخستین قرن بیستم ماسون یا مازون جای خود را به عمان داد. نام مازون یا ماسون هنوز هم زنده است و به صورت مستند در نامیدن شبه‌جزیره کوچک انتهای شمالی امارت متحده عربی و عمان شمالی مورد استفاده است. ترکیب ماسوندم یا مستند ترکیبی فارسی و پسوند «دم» به گونه فارسی‌اش در برخورد زمان

آخرین سطر این کتیبه از دریای (درایه) بحث می‌کند که بر اساس آن به منطقه مازون (عمان) در خلیج فارس اشاره دارد؛ بنابراین هم خلیج فارس و هم کرانه‌های جنوبی آن در قلمرو پادشاهی شاهپور اول بوده‌اند. (Potts, 1993: 308; de Cardi, 1972: 197).

این نگرش به «دریای ما» نسبت به خلیج فارس وقتی بیشتر مشهود است که کرانه‌های عربستان در قلمرو شاهپور اول مورد توجه قرار می‌گیرد. این مرز جغرافیایی ایرانشهر به همراه خلیج فارس نشان دهنده قلمرو شاهنشاهی ساسانیان در قرن سوم میلادی است.

در منابع عربی نیز کنترل ایرانیان بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تأیید می‌شود. در طول حکومت ساسانیان، ایرانیان در حالی کنترل کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را داشتند که اعراب در کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کردند (Awtabi: 28).

کتاب کارنامه اردشیر بابکان^۱ (زنگانی اردشیر پسر پاپک)، جنگ میان اردشیر اول (حکم ۲۴۰ م.) و اعراب عمان را به شرح زیر توصیف می‌کند: (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۶: ۱۵۶) –

Andar ān gāh pus-ē ī pad erhestān būd abāg was spāh az tāzīgān ud
mazūnīgān pad drayā widārag mad ud abāg ardaxšīr ō kōxšīšn estēd.

در آن زمان پسر (کرم – خدای) که در ایراهستان^۲ بود، با تعداد زیادی از نیروهای عرب و عمانی در کرانه دریا با اردشیر جنگ کرد (فرهوشی، ۱۳۴۵: ۶۰).

و مکان مورد استفاده قرار دارد. مانند صبحدم به معنی زمان ورود و آغاز صبحگاه و یا باعده مقطع مکانی و ورود به باع است (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۳۴). نام‌گذاری مازون را به اردشیر ساسانی نسبت داده‌اند. در کارنامه اردشیر بابکان از اهالی مازون به عنوان سپاهیان پادشاه یاد شده و در جنگ اردشیر بابکان با کرم هفتاد از جمله سپاهیان اردشیر بوده‌اند. در دوران ساسانی عمان به شکل اومانا *Umana* نوشته می‌شود که به بندر صحار گفته می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۷).

^۱. کارنامه اردشیر بابکان از متون تاریخی و جغرافیایی و کهن‌ترین متن‌های پهلوی که در فارس پس از سقوط یزدگرد سوم نوشته شده است. این کتاب که آمیزه‌های از تاریخ و افسانه است؛ موضوع آن، ایران بعد از درگذشت اسکندر، نسب اردشیر، پادشاهی اردشیر بابکان و جنگ با اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی و جنگ‌های وی با حاکمان محلی ایران و ساخت شهرها توسط وی است. این کتاب نخستین بار توسط خدایار دستور شهريار ايراني در سال ۱۸۹۹م. به زبان فارسي در بمبهی به چاپ رسید. (بيات، ۱۳۷۷: ۶۰). اين کتاب توسط صادق هدایت، احمد كسرى، محمد جواد مشكور، بهرام فرهوشی و مهری باقری بازنويسي و توسط قاسم هاشمي نژاد ترجمه و بازنويسي شده است.

^۲. ارهاستان یا ایراهستان *Erhestan* نام منطقه‌ای در جنوب ایران (جنوب استان فارس و لارستان بزرگ امروزی) در دوره اشکانیان و ساسانیان بود. این نام در اصل کلمه پهلوی به معنی سزمین کنار دریا است که مرکز آن شهر گرآن بود و پس از زلزله بندر سیراف و از رونق افتادن آن در دوره اسلامی در حدود قرن چهارم و پنجم هجری شهر کران نیز از رونق افتاد و شهر پال (فال) به مرکزیت ایراهستان درآمد (فریدون نژاد، ۱۳۹۱: ۱۴). اصطلاح ایراهستان در بازنويسي توسط مهری باقری استفاده شده است (باقری، ۱۳۸۷: ۴۰). اما در متن کتاب فرهوشی اصطلاح اروستان یا آروستان *arvastān* آمده است که مقصود عربستان، پخش عمان و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس است. به نظر می‌رسد با توجه به همراهی نیروهای تازی و عمانی با پسر کرم خدای که از آنسوی دریا به جنگ با اردشیر آمده‌اند، اروستان که همان عربستان است، صحیح‌تر هست. در متن بازنويسي شده توسط مشکور و هدایت، واژه ارتگستان آمده است (مشکور، ۱۳۴۵: ۲۴، هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۷).

این موارد دال بر این است که ساسانیان از اردشیر اول تا شاهپور اول، همواره به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس علاقه داشته و آن را جزئی از قلمرو شاهنشاهی خود می‌دانستند. آنها کنترل این قلمرو (کرانه‌های جنوبی خلیج فارس) و دریایی که این کرانه‌ها را احاطه کرده است را به دلیل اهمیت آن، ضروری می‌دانستند.^۱

چشم‌انداز اقتصادی خلیج فارس

دو منطقه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان با توجه به راهبرد اقتصادی‌شان، نقش مهمی در سیاست ساسانیان ایفاء می‌کردند. در حالی که شواهدی از وجود نیروی دریایی در دوره ساسانیان وجود دارد، (رأین، ۱۳۵۰-۲۵۵) اما این نیروی دریایی عمدتاً در جهت منافع اقتصادی ساسانیان ایجاد شده بود. شاهنشاهی ساسانیان در قرن سوم میلادی تشکیل شده بود و دیگر نیازی به حضور مستمر و سنگین نیروی دریایی نداشت؛ زیرا ایرانیان یا دست‌نشاندگان آنها، قبل از کرانه‌های خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورده بودند. ایرانیان بر زمین‌های کشاورزی در بحرین و عمان نظارت داشته (Morony, 2002: 30) و همچنین وجود صنایع پارچه‌بافی، چرم، منابع مس و نقره در عمان از دلایل علاقه‌مندی و توجه ساسانیان به کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بوده است (Ibid: 37).

در قرن ششم میلادی خسرو اول (انوشیروان) اصلاحات و سازماندهی جدیدی در شاهنشاهی ساسانیان انجام داد.^۲ چنین اصلاحاتی به بودجه نیاز داشت، اما فلات ایران دارای معادن کافی نقره و مس نبود و در قرن پنجم میلادی خسارات‌های زیادی به مردم نواحی شرقی ایران وارد شده بود.

در کتاب حدود العالم از یک معدن در استخر فارس و معدن دیگری در نائین، واقع در شرق ایالت فارس نام برده می‌شود (ستوده، ۱۹۸۳: ۱۳۶-۱۳۱) و استخری در کتاب المسالک و الممالک می‌نویسد: پارس نقره کمی داشت (استخری، ۱۳۴۷: ۱۳۵). در کتاب المسالک و الممالک و فارسنامه ابن بلخی از معادن نقره قابل توجه در پارس ذکری نمی‌کنند.

^۱. منظور از دریایی که شبه‌جزیره عربستان را در بر می‌گرفت، علاوه بر خلیج فارس و دریای عمان، دریای عرب و دریای سرخ نیز هست.

^۲. اگرچه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تقسیم‌بندی چهارگانه شاهنشاهی ساسانی را به خسرو اول نسبت می‌دهند؛ ولی احتمالاً آغاز و انجام آن با قباد یکم بوده است و خسرو اول اصلاحات اداری، اقتصادی و توسعه‌طلبانه پدرش را ادامه داد (دریایی، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۵).

امپراتوری روم در قرن ششم میلادی، دوره امپراتور ژوستینین (حکم ۵۶۵ - ۵۲۷ م.) قدرتمند بود و تمایلی به همکاری و رابطه با ایران نداشت؛ به همین دلیل رومیان فروش مس و آهن را به ایران ممنوع کردند (Lukonin, 1984: 744). با این حال، ساسانیان پس از این دوره، درهم (سکه نقره) فراوانی را ضرب کردند. ضرایبانه‌های موجود در پارس، کرمان و سیستان بیشترین تولیدات (ثروت) را به نسبت سایر ضرایبانه‌های شاهنشاهی داشتند؛ پارس از جمله این مناطق است که به لحاظ ثروت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

به طور معمول تصور می‌شود که این حجم فراوان سکه در پارس به دلیل عملیات‌های جنگی خسرو اول (حکم ۵۷۹ - ۵۳۱ م.) و خسرو دوم (حکم ۶۲۸ - ۵۹۰ م.) به دست آمده است؛ اما ساسانیان توانستند با کنترل منابع طبیعی، مانند فلزات قیمتی و نیمه قیمتی در شبکه جزیره عربستان آنها را استخراج کنند. منابع از استخراج نقره و مس در ناحیه شمام^۱ در منطقه نجد سخن می‌گویند؛ جایی که هزاران زرتشتی در آنجا زندگی می‌کردند و در دو آتشکده به عبادت می‌پرداختند (Morony, 2002: 29). شاید استقرار ایرانیان در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس نیز به همین دلیل بوده است و با ظهور پیامبر اسلام حضرت محمد (ص)، مسلمانان به سرعت این معادن مهم را تصرف کردند.

حضور ساسانیان در خلیج‌فارس

حمزه اصفهانی گزارش می‌دهد که اردشیر اول پس از شکست دادن آخرین پادشاه اشکانی شهرهای زیادی را در کرانه‌های خلیج‌فارس ایجاد کرد. این شهرها شامل ویشت اردشیر^۲، رام اردشیر^۳، رام - مهر (هرمز)- اردشیر^۴، بود اردشیر^۵، بَتن اردشیر^۶، آنشه اردشیر^۷،

^۱. šam ām

^۲. Wahisht – Ardeshir

^۳. Ram – Ardeshir .^۴ شاید شهر رامشیر فعلی در استان خوزستان تغییر یافته رام اردشیر باشد.

^۵. Ram – Mehrz – Ardeshir .^۶ شهرهای هرمز اردشیر و رام هرمز دو شهر در خوزستان هستند. در دوره ساسانی هرمز اردشیر اردشیر یک اسقفنشین مسیحی و مرکز اداری هم بوده است. در دوره اسلامی هرمز اردشیر به نام الاهواز پایتخت و مرکز خوزستان شناخته شده بود (دریابی، ۸۳: ۱۳۸۸).

^۷. Bud – Ardesir .^۸ بود اردشیر که نام دیگر آن خَرَه در نزدیکی موصل است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۲۴).^۹ Batn – Ardesir .^{۱۰} شهری در ساحل بحرین که پس از پیروزی اردشیر بر ساتیران، حاکم بحرین که به یادبود این پیروزی توسط اردشیر بابکان بنا شد (اقتداری، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

اردشیر^۱، بهمن اردشیر^۲، اردشیر خوره^۳، ملی (میلی) اردشیر^۴، هرمشیر^۵، هوجستان - واجار^۶ و و به اردشیر^۷ بود (اصفهانی، ۱۹۲۱: ۴۴).

امروزه به طور دقیق، از وجود بسیاری از این شهرها اطلاعاتی در دست نیست، اما فرض بر این است که برخی از این مکان‌ها، بنادر یا قلعه‌های نظامی در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس بوده‌اند. (Williamson, 1972: 97-109; Kervran, 1994: 325-350) کارنامه اردشیر بابکان، یکی از بنادر کرانه شمالی خلیج فارس را چنین توصیف می‌کند (کارنامه اردشیر بابکان، ۵: ۱۰):

ka-š drayāb pad čašm be dīd andar yazdān spāsdārīh hangārd ud ānōh rōstāg-ē
ī bōxt-ardaxšīr nām nihād.

«هنگامی که او (اردشیر) دریا را با چشمانش دید، خدای را سپاس گفت و نام آن روستا را بُخت اردشیر (بوشهر) نام نهاد (فرهوشی، ۱۳۵۴: ۴۶).

علاوه بر بندر بوشهر که هنوز هم در شمال غربی خلیج فارس قرار دارد، بندر قدیمی سیراف^۸ نیز در دهه ۱۹۶۰ میلادی حفاری شده است. در سیراف سکه‌های سasanian و بقایای یک قلعه نظامی سasanian یافت شده است (Lowick, 1985: 11-16). وجود قطعات سفال در سیراف گواهی بر وجود یک مکان متعلق به سasanian است (Piacentini, 1992: 117) و گور دخمه‌هایی از نوع استودان‌های زرتشتی حاوی استخوان (Whitehouse, 1972: 65) در کوه‌های مشرف به سیراف (Trumpelmann, 1984: 317; Trumpelmann, 1992: 19-20) موجود است (whitehouse and Williamson, 1973: 35).

^۱. Ansha - Ardashir

Shayid بهمنشیر تغییر شکل یافته بهمن اردشیر باشد. ^۲.

^۳. Ardashir - Xorrah. نام پارسی اردشیره خُرَه به معنای شکوه و فر اردشیر است. این شهر در فارس، نخستین پایتخت سasanian و اردشیر سasanian بود که در دوره آل بویه به فیروزآباد تغییر نام یافت (همان: ۲۲۵).

^۴. Meli - Ardasheir

^۵. Harmshir

^۶. Hujastan - Wajar

^۷. Beh - Ardashir. در غرب مداین (سلوکیه و تیسفون) و به معنی نیک (همان، ۲۲۴) این شهر را سه فرمانروا

ساختند و اردشیر آن را به پایان رسانید (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰).

^۸. Siraf. بندر سیراف در استان بوشهر است. این بندر در اوخر دوره اشکانیان، دوره سasanian و اوایل دوره اسلامی به عنوان بندر و بارانداز کالا برای شهر و ولایت اردشیر خوره (فیروزآباد فارس) بوده است.

- اردشیر^۱، در نزدیکی بندر لنگه مربوط به قرن سوم میلادی آگاهی داریم. (de Cardi, 1972: 306) در نهایت، جزیره خارک در فاصله ۶۰ کیلومتری از بندر بوشهر به نظر می‌رسد که سکونت‌گاهی ساسانی بوده باشد (Boucharlat and Salles, 1981: 71).

در زمان سلطنت اردشیر اول، فعالیت‌های ساسانیان در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس آغاز شد. قابل توجه است که بیشترین اطلاعات (باستان‌شناسی) از دوره ساسانیان در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس به دست آمده است. این امر شاید به خاطر عملیات باستان‌شناسی بیشتری در آن بخش در مقایسه با کرانه‌های ایرانی (شمالی) یا به خاطر حضور پرنگ‌تر ساسانیان در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس نیز باشد؛ زیرا لازم بود از آنجا در برابر تاختوتاز قبایل اعراب که از مناطق داخلی عربستان حمله می‌کردند، محافظت شود.

اردشیر تلاش کرد در منطقه‌ای که از نظر منابع طبیعی (زیر زمینی)، مهم بود و توسط اعراب غارت می‌شد، نظم و امنیت ایجاد کند. او با این کار می‌خواست از همان ابتدای سلسله ساسانی امنیت را در منطقه خلیج‌فارس به وجود آورد (Kervran, Hiebert and Rougeulle, 2005: 211). همچنین احتمال دارد که فتح بخش جنوبی خلیج‌فارس برای در امان ماندن جناح جنوبی شاهنشاهی ساسانیان از حملات باشد (Potts, 1993: 233)؛ و نیز ممکن است این حرکت بخشی از سیاست اقتصادی برای تسلط بر خلیج‌فارس به عنوان نقطه دسترسی به مسیرهای تجاری اقیانوس هند باشد. طبری می‌گوید: اردشیر اول پس از تصرف بحرین در سال ۲۴۰م. شهر الخط^۲ را ایجاد کرد که به شهر پیروز-اردشیر^۳ معروف است (Ibid: 233). پژوهش‌های باستان‌شناسی دهه‌های اخیر در بحرین، در مورد ساسانیان اطلاعاتی ارائه می‌دهد. ظروف سفالی از قلعه تیلوس^۴ مانند نمونه‌هایی از قصر ابونصر^۵ و هرمز^۶ است و ویژگی‌های معماری قلعه تیلوس، مانند برج‌ها و باروهای

^۱. بندر کوچران اردشیر، بندر و بارانداز مهمی که در بازرگانی و تأمین نیازهای شهر داراب و ولایت دارابگرد فارس نقش داشته است.

^۲. al-Hatt - ایالت و مرکز اداره بحرین ساحلی و دریایی در دوره ساسانیان شهر دارین نامیده می‌شد که بعدها شهر خط نام گرفت. این شهر پایگاه مهم دریایی ایران و بندرگاه عبور و مرور و لنگرگاه کشتی‌های بازرگانی بود که از راه این جزیره عازم آفریقا، هندوستان و چین می‌شدند (اقتداری، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

^۳. Peroz -Ardaxsir

^۴. Tylos نام بحرین و جزایر آن در دوران باستان در نوشته‌های سومری، آشوری و بابلی (اقتداری، ۱۳۸۹: ۱۶۴).
^۵. Qasr - I Abu Nasr در شهر شیراز.

^۶. Hormuz

باروهای دایره مانند آن در اصل، معماری ساسانی است (Kervran, Hiebert & Rougeulle, 2005: 211).^۱ حدس زده می‌شود که معبد سار^۲ در بحرین بازمانده دوره ساسانیان باشد. در قطیف^۳ وجود قنات‌های نشان‌دهنده حضور ایرانیان است (Philby, Potts, 1993: 208). اهمیت قطیف به این خاطر بود که در اوآخر دوره ساسانیان بندر ورودی برای ابریشم محسوب می‌شد (Ibrahim, 1990: 48). فرهنگ مادی از دوره ساسانیان به‌ویژه گچبری‌ها و مهره‌ها در تاروت^۴ (Potts, 1993: 215-216)، شواهد مادی از فرهنگ ساسانیان در در دمام^۵ (Ibid: 216)، قنات‌ها و سکه‌های ساسانی از قرن ششم و هفتم میلادی در الخبر^۶ (Ibid: 216-217) و وجود سکه‌های ساسانی از قرون چهارم و هفتم میلادی در جبل کنزان^۷، نشان از حضور مستمر ایرانیان در بخش جنوبی خلیج فارس دارد (Ibid: 218). جوامع ایرانی مسیحی در شمال شرقی عربستان در کرانه‌های خلیج فارس مستقر و زبان آنها فارسی بود (Ibid: 245). به نظر می‌رسد که قلعه‌های ساسانی در دمام، جورفار^۸ و صحار^۹ در دهانه خلیج فارس و دریای دریای عمان به تجارت و بازرگانی می‌پرداختند (Wikinson, 1973: 888). همچنین احتمالاً سکونت‌گاه‌های ساسانی در جزیره الغَنَم^{۱۰} و غُب علی^{۱۱} وجود داشته است (Potts, 1993: 267-296). در جزیره الغانم در دهانه تنگه هرمز یک پادگان مرزی بر کشتیرانی و حمل و نقل در خلیج فارس نظارت می‌کرد (de Cardi, 1972: 308). تعدادی ظروف ساسانی - اسلامی در بنبهور^{۱۲} واقع در دهانه رودخانه سند و کیلووا^۱ در شرق آفریقا یافت شده است که به نظر می‌رسد

^۱. نسخه منتشر نشده دکتر کورووان

^۲. Sar. این معبد در شهر سار و در بحرین امروزی است.

^۳. قطیف در گذشته مرکز سرمیان احساء محسوب می‌شد. این شهر از شهرهای بزرگ بحرین قدیم در دوران باستانی به شمار می‌رفت. این بندر در گذشته یکی از سه بندر مهم و اصلی احساء و یکی از بزرگ‌ترین بنادر کرانه غربی یا جنوبی خلیج فارس به شمار می‌رفت (نشات، ۱۳۴۴: ۵۴۱). امروزه قطیف جزو استان الشرقيه کشور عربستان سعودی است.

^۴. از جزایر بزرگ خلیج فارس، جزو استان قطیف در شمال شرقی کشور عربستان سعودی Dammam .^۵ از بنادر بزرگ و جزو مناطق نفت خیز عربستان سعودی در کرانه خلیج فارس و مرکز استان الشرقيه al - Khobar .^۶

^۷. در نزدیکی شهر هفوف در شرق عربستان سعودی واقع شده است. Jabal Kenzan .^۸

^۹. Jurrfar .^{۱۰} باید جلفار باشد که نام قدیم رأس الخيمه کنونی در کشور امارات متحده عربی است.

^{۱۱}. Sohar .^{۱۲} بندری در کشور عمان فعلی

^{۱۳}. al - Ghanam .^{۱۱} در جنوب دهانه تنگه هرمز و متعلق به کشور عمان است.

^{۱۱}. Ghubb - Ali

^{۱۲}. Banbhore

می‌رسد هر دو منطقه هدف مشابهی برای نظارت بر کشتیرانی داشته‌اند (Whitehouse, 1977: 874-879). این ظرف‌ها در عراق تولید و ابوهی از آنها در دوره اسلامی به سیراف صادر می‌شند (Ibid: 881).

در منطقه ام الماء^۲ در کشور عراق، گلدان‌های لعابی سبز رنگ، شواهدی از ارتباط و حضور ساسانیان را ارائه می‌دهد (de Cardi, 1974: 199). همچنین شواهدی (ظروف ساسانی) از ارتباط ساسانیان در صالحیه^۳ در نزدیکی خوران^۴ در منطقه رأس الخيمه^۵ وجود دارد (de Cardi, 1971: 260-268). کاوش‌های باستان‌شناسی سال ۱۹۷۰ م. در دبی^۶ نیز چندین ساختمان از جمله کاروانسرا، مقر فرماندهی، بازار و کلبه شکاری از دوره ساسانیان را مشخص نمود (Barmaki, 1975: 298؛ potts, 1993: 81). اهمیت مسقط برای تجار ایرانی تا اول توسط ایران کنترل می‌شد (Naboodah, 1992: 81). اهمیت مسقط برای تجار ایرانی تا دوره اسلامی نیز ادامه داشت، زیرا کشتی‌های تجاری که از هند به عدن^۷ می‌رفتند، در این بندر توقف می‌کردند (Spuler, 1970: 14).

موفقیت ساسانیان در کنترل خلیج فارس و دریای عمان، باعث شد ایرانیان تا شرق دور مانند سریلانکا^۸ نفوذ و استقرار یابند. اسب‌های ایرانی با کشتی به سیلان^۹ حمل می‌شوند (Kroger, 1979: 447) و به دلیل رفت‌وآمد ایرانیان به سیلان در آنجا یک استقرارگاه ایرانی تأسیس شد (Cosmas, 1967: 365). همچنین یک پادگان ساسانی در مالزی^{۱۰} وجود داشته است، ولی به نظر نمی‌رسد که هیچ‌کدام از مستعمرات ایران در اقیانوس هند و خاور دور جنبه نظامی داشته باشند (Whitehouse, 1977: 868).

^۱. Kilwa نام امپراتوری زنگیان یا سلطنت کیلو یا افرو شیرازی‌ها در سواحل شرقی آفریقا در قرن چهارم هجری است که توسط دریانوردان شیرازی بنا نهاده شد. پایتخت این امپراتوری بnder کیلو در ۲۴۰ کیلومتری جنوب شهر دارالسلام پایتخت تانزانیای امروزی بود.

². Umm al - Ma

³. Salihiyah

⁴. Khawran

^۵. Ras al - Khaimah از شیخنشین‌ها و امارت‌های هفت‌گانه کشور امارات متحده عربی.

^۶. Dubai از شیخنشین‌های کشور امارات متحده عربی

^۷. Muscat پایتخت کشور عمان

^۸. Aden یکی از شهرها و بنادر کشور یمن در کنار تنگه باب‌المندب

^۹. Sri Lanka جزیره‌ای کوچک در جنوب هند و در اقیانوس هند

^{۱۰}. Ceylan نام قدیم کشور سری‌لانکا

^{۱۱}. Malaysia کشوری در جنوب شرق آسیا بر سر راه دریایی چین

خلیج فارس این امکان را برای تجارت ساسانیان با مردمان و سرزمین‌های دوردست فراهم کرد، زیرا برخی همسایگان (کشورها) در راستای منافع خود، به دنبال ایجاد مشکلاتی برای تجارت ایران بودند. خلیج فارس دروازه تجارت ساسانیان به اقیانوس هند بود. در دوره ساسانیان، کنترل خلیج فارس توسط ساسانیان مانع دسترسی مستقیم رومیان به تجارت با اقیانوس هند شد (Daryae, 2003: 1-16). در زمان امپراتور ژوستینین رومیان تلاش کردند از طریق اتحاد با اتیوپیایی‌ها که مستقیماً از هندوستان ابریشم خریداری می‌کردند، واسطه‌گری ساسانیان در تجارت ابریشم را دور بزنند. پروکوپیوس می‌نویسد: «خرید ابریشم از هندیان برای اتیوپیایی‌ها غیرممکن بود، زیرا بازار گنان ایرانی در بنادری مستقر می‌شدند که نخستین بار کشتی‌های هندی به آن وارد می‌شدند و عادت داشتند که همه محموله کشتی را یکجا خریداری کنند.» (Procopius, I: 12)

خلیج فارس در سازمان اداری ساسانیان

در تقسیمات اداری اواخر دوره ساسانی، خلیج فارس یکی از چهار بخش^۱ (جهت و ناحیه) بود (Gnoli, 1984: 555-572; Gerent, 1994: 37; Gignoux, 1985: 270). مطابق با توصیف متن جغرافیایی کتاب شهرستان‌های ایرانشهر،^۲ این بخش به نام بخش خوروران^۳ یا بخش جنوب غربی توسط دو بخش دیگر حفاظت می‌شد (شهرستان‌های ایرانشهر، بخش ۲۵).

šahrestān ī hērt šābuhr ī ardašīr ān kard u-š mihr-zād ī hērt marzbān pad
war ī tāzīgān be gumārd .

^۱. Kusts در بندهش به معنی ناحیه، جهت، سمت (بهار، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

^۲. کتاب شهرستان‌های ایرانشهر رساله کوچکی از وضعیت جغرافیای تاریخی ایران عهد ساسانی است. این کتاب به صورت یادداشت است و مانند اغلب متون پهلوی، نویسنده آن مشخص نیست، اما چون از منصور خلیفه عباسی و بغداد نام برده است، می‌توان بی برد که متعلق به قرن دوم هجری است. احمد تنضلی آن را متعلق به اواخر دوره ساسانی می‌داند (وثوقی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۳). متن پهلوی میانه شهرستان‌های ایرانشهر از سه جهت دارای اهمیت است: ۱- برای کسانی که در باره زبان‌های ایرانی میانه به پژوهش می‌پردازند. ۲- به دلیل ذکر نام‌ها و بخش‌های گوناگون ایرانشهر برای پژوهشگران تاریخ و جغرافیای اداری ساسانی و شهرهایی که توسط پادشاهان بنیاد نهاده شده، ارزشمند است. ۳- این متن آگاهی‌های بسیار در باره حمامه ایرانی خدای نامگ (نامه پادشاهان) به دست می‌دهد. نسخه‌هایی از این متن توسط صادق هدایت (۱۳۴۴)، سعید عریان (۱۳۶۴)، احمد تنضلی (۱۳۶۸) و تورج دریابی (۲۰۰۲م.) به فارسی ترجمه شده است (دریابی، ۱۳۸۸: ۷-۸).

^۳. Xwarwaran

شهر حیره^۱ به وسیله شاهپور پسر اردشیر ساخته شد و او مهرزاد^۲ را به عنوان مرزبان حیره در مقابل اعراب منصوب کرد (Daryaee, 2002: 18-19).

šahrestān ī āsūr ud šahrestān ī weh-ardaxšīr ardashīr ī spandyādān kard u-šōšag ī haġař marzbān dō-sar ud bor-gil pad war ī tāzīgān be gumārd.

شهر آسور (آشور) و شهر وه - اردشیر توسط اردشیر پسر اسپندیاد ساخته و او اوشک از هَگر^۳ را به عنوان مرزبان بر سر دو سپاه دو - سر و بور - گیل در مقابل دیوار اعراب^۴ گماشت (Ibid: 20). در متن اول از مهرزاد، مرزبان نظامی حیره در قرن سوم میلادی نام برده شده است. متن دوم ممکن است مربوط به قرن ششم میلادی باشد، زیرا در آن از اوشَگ و هَجر (هَگر به زبان سریانی) نام برده شده است که هَجر با بحرین شناخته می‌شود. دو یگان نظامی ساسانی دو - سر^۵ و بور - گیل^۶ که به نام‌های دوسر^۷ و شهباء^۸ معروف بودند، با یگان سوم دیگر در زمرة جنگجویان زده بودند که توسط ساسانیان برای کنترل و حفاظت به این منطقه اعزام می‌شدند (Rothstein, 1899: 134-138; Kister, 1986: 167-168).

کتاب شهرستان‌های ایرانشهر، از یمن و شبه‌جزیره عربستان به عنوان جنوبی‌ترین بخش شاهنشاهی ساسانیان ذکر می‌کند. اگر این گفته مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی باشد، به کنترل مدام ساسانیان بر شبه‌جزیره عربستان در اواخر قرن پنجم میلادی و اوایل قرن

^۱. کلمه‌ای به زبان آرامی به معنی اردوگاه و به زبان عربی الحیره که در کشور عراق امروزی قرار دارد. کتاب شهرستان‌های ایرانشهر ساخت شهر را به شاهپور اول نسبت می‌دهد که شاید به بازسازی این شهر اشاره داشته باشد. در سال‌های پایانی دوره ساسانی بخش شمالی و غربی حیره با یک شبکه پدافندی پاسداری می‌شد که شامل یک شبکه کانال فراهم آورنده آب و یک رابند بود. این شبکه پدافندی دیواری، بار دیگر در دوره پادشاهی خسرو دوم مستحکم گردید (دریابی، ۱۳۸۸: ۷۰).

^۲. mihr-zād^۳. کرانه‌ها و پس‌کرانه‌ها و جزایر جنوبی خلیج فارس در روزگار باستان (دوران پیش از اسلام) از شبه‌جزیره قطر تا حدود کویت کوئی را اوال یا هَگر می‌گفتند. مجتبه‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۴.

^۴. war. دیوار تاریان یا دیوار اعراب، برای دیوار، برج و بارو و یا حصار به کار رفته است. می‌توان پنداشت که وَر یا دیوار بخشی از شبکه پدافندی در دوره ساسانیان بوده و در اینجا به خندق شاهپور اشاره دارد (همان: ۷۱-۷۰).

^۵. dō-sar. نام یکی از دو سپاهی که در فرمان پادشاه حیره بوده است و به معنی جنگاوران نخبه است. طبری می‌گوید: هر ساله هزار سوار ایرانی برای پشتیبانی از لخمیان به حیره فرستاده می‌شدند. نام این سپاه در دوره پادشاهی نعمان اول دَو - سَر نام داشت (همان: ۸۸).

^۶. bor-gil. به عنوان یکی از دو گروه سپاهیانی که در فرمان پادشاه حیره بودند و به معنی سپاهیان بور است (همان: ۸۹).^۷ Dausar

^۸. šahbā. یک گروه از نیروهای ایرانی به نام شهباء شناخته شده بود که به معنی درخشندگان یا سفید و خاکستری معنی می‌دهد، از این رو که زره‌ها و جنگافزارهای آنها درخششی خیره‌کننده داشته است (همان: ۸۹).

ششم میلادی اشاره می‌کند. در شهرستان‌های ایرانشهر، خلیج‌فارس و شبه‌جزیره عربستان بخشی از شاهنشاهی ساسانی است.

به گزارش منابع عربی، ایرانیان حتی در اوایل حکومت قباد اول و در اواخر قرن پنجم میلادی در مکه حضور داشتند. جایی که گفته می‌شود قباد اول پذیرش عقاید مذهبی مزدک را بر اعراب منطقه نجد و تهمامه تحمیل کرد. هنگامی که برخی از اهالی مکه از پذیرش این مذهب خودداری کردند، قباد به یکی از فرماندهان عرب خود دستور داد تا کعبه را ویران کند، اما او این کار را انجام نداد (Frye, 1984: 324-328).

تا قرن ششم میلادی عربستان به عرصه اصلی فعالیت سasanian تبدیل شده بود. یمن در سال ۵۷۵ م. توسط سasanian فتح شد و تحت حاکمیت باذان در شهر صنعا اداره می‌شد. فرماندار یمن، فرستادگان ایرانی را برای جمع‌آوری مالیات به مدینه (Kister, 1968: 145) و تحقیق در باره قدرت در حال افزایش پیامبر اسلام (ص) اعزام کرد.

در این زمان، عمان تحت سلطه ایرانیان بود (Wilkinson, 1975: 98). فرمانداران و یگان‌های نظامی ایرانی در بخش جنوبی خلیج‌فارس تا زمان فتوحات اعراب مسلمان در قرن هفتم میلادی، مستقر بودند.

نتیجه

ساسانیان برای کنترل و سلطه بر خلیج‌فارس، انگیزه ایدئولوژیک (مذهبی) داشتند. خونیره سرزمین مرکزی در جهان‌بینی زرتشتی با ایرانشهر یعنی امپراتوری سasanی تطابق داشت. دریای پوئیدگ، یعنی قسمت مهمی از آب‌های وابسته به سرزمین خونیره در متون دینی با خلیج‌فارس شناخته می‌شد؛ بنابراین سasanian خود را محق حکمرانی بر خلیج‌فارس و کرانه‌های شمالی و جنوبی آن می‌دانستند و کتبیه شاهپور اول نیز بیانگر دستیابی آنها به این هدف است.

حضور سasanian در خلیج‌فارس ناشی از انگیزه‌های اقتصادی نیز بود. در آن سوی خلیج‌فارس در شبه‌جزیره عربستان، معادن نقره و مس وجود داشت. سasanian با کنترل خلیج‌فارس، موجبات ارتباط مستقیم بازار گانی با حوزه اقیانوس هند و جلوگیری از اتحاد رومیان با هند را فراهم می‌کردند.

بر اساس منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، شهرک‌های ساسانی در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس بیشتر از کرانه‌های شمالی آن بود. شهرسازی دوره ساسانی در قرن سوم میلادی و در پادشاهی اردشیر اول شروع شد و شاهپور دوم و خسرو اول به ترتیب در قرن چهارم و ششم به سلطه و بهره‌برداری از خلیج‌فارس ادامه دادند. کرانه جنوبی خلیج‌فارس به عنوان بخشی از جنوب غربی شاهنشاهی ساسانی در سازمان اداری ساسانی ادغام شد. همه این موارد نشان‌دهنده آن است که سلسله ساسانیان، خلیج‌فارس را به عنوان دریای داخلی خودشان یا همان *mare nostrum* قلمداد می‌کردند.

منابع و مأخذ

- اشرف، احمد، ۱۳۹۵، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین: حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- اقتداری، احمد، ۱۳۸۹، خلیج‌فارس از دیرباز تا کنون، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، مهری، ۱۳۷۸، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات قطره.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۹، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- _____، ۱۳۹۷، بندesh، تهران: انتشارات توسع.
- بهزادی، رقیه، ۱۳۶۸، بندesh هندی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۷۷، شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیگولوسکایا، ن، ۱۳۷۲، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، مینوی خرد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۸، شهرستان‌های ایرانشهر، ترجمه: شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات توسع.
- _____، ۱۳۹۲، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۲، آوستا، تهران: انتشارات بهشت.
- فریدون نژاد، محمدصادق، ۱۳۹۱، ایرانستان در گذر تاریخ، شیراز: انتشارات ایلاف.
- فرهوشی، بهرام، ۱۳۴۵، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کسری، احمد، ۱۳۴۲، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات پایدار.

گیور، مریم و حمیدرضا بختیاری فرد، ۱۳۹۳، درسنامه وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: سپند مینو. گیو.

مجتبه‌زاده، پیروز، ۱۳۷۶، «نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس (ایرانیان در خلیج فارس)»، فصلنامه جغرافیایی سپهر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، شماره ۲۲، سال ششم، صص ۴۷ - ۳۴. مشکور، محمدجواد، ۱۳۲۹، کارنامه اردشیر بابکان، تبریز: کتابفروشی و چاپخانه دانش.

معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ معین، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.

نشات، صادق، ۱۳۴۴، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت کانون کتاب.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۴، تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار، تهران: انتشارات سمت.

_____، ۱۳۸۷، بررسی منابع و مأخذ تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

ولسکی، یوزف، ۱۳۸۳، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس. هاشمی نژاد، قاسم، ۱۳۸۵، کارنامه اردشیر بابکان، تهران، نشر مرکز.

هدایت، صادق، ۱۳۴۲، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات امیرکبیر.

هینزل، جان، ۱۳۸۷، شناخت اساطیر ایران، ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمہ.

Awtabi, S. M.,2001 Kitab ansab al-arab. Bibliotheque Nationale Ms. Arabe 5019.271r.Quoted in Hoyland, R.,Arabia and the Arabs from the Bronze Age the coming of Islam , Routledge, New York and London, pp.28.

Bahar,M.,1375 Pajuhesi dar Asatiri-ye Iran (A Study of Myths of Iran). Agah, Tehran.

Barmaki, D. C.,1975 An Ancient Caravan Station in Dubai. Illustrated London News, 2903.

Boucharlat, R. and J. F. Salles,1981 The history and archaeology of the Gulf from the 5th century B. C. to the 7th century A. D.: a review of the evidence. Proceedikgs of the Seminar for Arabiaan Studies 11: 65-94.

Bundahisn,1369 Translated by M. Bahar.Intisharat-iTus, Tehran.

Daryaee, T.,2002 Sahrestanha i Eransahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography Epic and History. Mazda Publishers, Costa Mesa.

_____ 2003 The Persian Gulf Trade in Late Antiquity Journal of World History 14(1):1-16.

De Cardi,B., 1971 Archaeological Survey in N. Trucial States East and West 21(3-4):225-290.

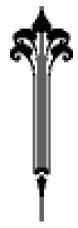
_____ 1972 A Sasanian Outpost in Northern Oman. Antiquity 46(184):305-309.

_____ 1974 The British Archaeological Expedition to Qatar 1973-1974.Antiquity48(191):196-200.

Farahwashi, B., ed.1354 Karnamag i Ardaxsir i Pabagan. University of Tehran Press. Tehran.

- Frye, R. N.,1984 The History of Ancient Iran. C.H. Beck sche Verlagsbuchhandlung, Munchen.
- Gerent,F.,1994 Deux notes a propos du monnayage du Xusro II Revue belge de Numismatique 140: 36-37.
- Gershevitch, I.,1959 The Avestan Hymn to Mithra Cambridge University Press, Cambridge.
- Gignoux, ph., 1984 Les quatre regions administratives de l'Iran sasanide et la symboliques nombres trois et quatre Amali dell Istituto Universitario Orientale di Napoli 44:555-572.
- Gnoli,G.,1985 The Quadripartition of the Sasanian Empire. East and West 35:265-270.
- Humbach, H., 1991 The Gathas of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts. Part 1. Introduction, Text and, Translation. C. Winter, Heidelberg.
- Huyse, ph.,1999 Royal Inscriptions, with their Parhian and Greek Versions: Texts I. Die dreisprachige Inschrift sabuhrs 1, an der Ka ba-i Zardust(SKZ). Vol.1 Corpus Inscriptionum Iranicarum, School of Oriental and African studies, London.
- Ibrahim, M.,1990 Merchant Capital and Islam. University of Texas Press, Austin.
- Isfahani, H al.,1921 Kitab tarikh sini muluk al-ard wal-anbiya. Matba at Kawiyani. Berlin.
- Istaxri1347 Masalik wa Mamalik. Edited I. Afshar. Ziba press, Tehran.
- Kervran, M.,1994 Forteresses, entrepots et commerce: une histoire suivre depuis les rois sassanides jusqu aux princes d'ormuz. In Curiel, R.&Gyselen, R.(Eds.)Itineraires d'Orient, Hommages a Claude Cahen, vol.6, Res Orientales, Groupe pour letude de la civilization du Moyen-Orient, Bures-sur- Yvette,pp.325-350.
- Kervran,M., F.Hiebert and A. Rougeulle,2005 Qal at al-Bahrain: A Trading and Military Outpost 3rd millennium B.C-17th century AD. Brepols, Turnhout.
- Kister, M. J.,1968 Al-Hira. Some Notes on its Relations with Arabia Arabica11(2):143-169.
- Cosmas, Indicopleustes, 1967 The Christian Topography of Casmas, An Egyptian Monk.Translated from the Greek, and ed., with notes and introd by J.w.McCrindle. Works issued by Hakluyt Society, 1st ser., no. 98.B. Franklin , New York.
- Kroger,J.,1979 Sasanian Iran and India Questions of Interaction. In Hartel,H(Ed),south Asian Archaeology,D,Reimer Verlag. Berlin,pp,441-448.
- Lowick,N.M.,1985 The Coine and Monumental Inscriptions. Siraf 15. The British Institute of Persian Studies, London.
- Lukonin, V.,1984 Administrative Institutions During the Parthian and the Sasanian period. In Yarshater, E(Ed), The Cambridge History of Iran, vol.3(2), Cambridge University Press Cambridge,pp.681-746.
- Morony, M. G.,2002 The Late Sasanian Economic Impact on the Arabian Peninsula. Name ye Iran-e Bastan The International Journal of Ancient Iranian Studies 1(2):25-37.
- Naboodah, H. M al.,1992 The Commercial activity of Bahrain and Oman in the early Middle Ages Proceedings of the Seminar for Arabian studies 22:81-96.
- Philby,H. St. J. B.,1920 Southern Najd. The Geographical Journal 55(3): 161-185.
- Piacentini, V. F.,1992 Merchants-Merchandise and Military Power in the Persian Gulf(suriyan/shahriyaj-siraf). Atti Della Accademia Nazionale Dei Lincei, Roma.

- Pigulevskaia, N. V., 1963 *Les villes de l'état iranien aux époques parthe et sassanide*. Moulon, paris.
- Potts, D. T., 1993 A Sasanian Lead Horse from North Eastern Arabia. *Iranica Antiqua*, vol 28: 193-200.
- Rain, I. 1350 *Darya nawardi-ye Iranian(The Seamanship of Iranians)*, vol.I, Tehran.
- Rothstein, G., 1899 *Die Dynastie der Lahmiden in al-Hira Ein persischen Geschichte zur Zeit der Sasaniden*. Reuther and Reichard, Berlin.
- Sotoodeh, M. ed. 1983 *Hudud al-Alam*. Tahuri pub, Tehran.
- Spuler, B., 1970 Trade in the Eastern Islamic Countries in the Early Centuries. In *Islam and the Trade in Asia*, Richards, D. S. (Ed.), B. Cassirer, Oxford; University of Pennsylvania Press, Philadelphia.
- Menog i Xrad., 1364 Translated by A. Tafazzoli. Tehran.
- Trumpelmann, L., 1984 Sasanian graves and Burial Customs. In Boucharlat, R & Salles, J. F. (Eds.), *Arabie orientale, mesopotamie et Iran méridional: de l'âge du fer au début de la période islamique. Recherche sur les Civilisations*, Paris, pp. 317-330.
- _____ 1992 *Zwischen Persepolis und Firuzabad, Gräber, Paläste und Felsreliefs im alten Persien*. Velag Philipp Von Zabern, Mainz am Rhein.
- Whitehouse, D., 1972 Excavations at Siraf: Fifth Interim Report. *Iran* 10: 63-88
- _____ 1977 Maritime Trade in the Arabian Sea: The 9th and 10th Centuries AD. In Taddei, M. (Ed.), *South Asian Archaeology*, vol. 2, Istituto Universitario Orientale, Naples, pp. 865-887.
- Whitehouse, D. and A. Williamson, 1973 Sasanian Maritime Trade. *Iran* 11: 29-50.
- Wilkinson, J. C., 1975 The Julanda of Oman. *The Journal Of Oman Studies* 1: 97-108.
- _____ 1973 Suhar in the Early Islamic Period: The Written Evidence. In Taddei, M. (Ed.), *South Asian Archaeology*, vol. 2, Istituto Universitario Orientale, Naples, pp. 887-908.
- Williamson, A., 1972 Persian Gulf Commerce in the Sasanian Period and the First Two Centuries of Islam. *Bastan Chenasi wa Honar-e Iran* 9-10: 97-109 .



گزارش

گزارش همایش و نمایشگاه اسناد

یکصدمین سالگرد برقراری روابط ایران و سوئیس

مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

محیا شعیبی^۱

همایش علمی و نمایشگاه اسناد تاریخی ۱۰۰ سال روابط ایران و سوئیس در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۹۸ - ۲ دسامبر ۲۰۱۹ با همکاری مشترک مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و سفارت سوئیس در محل مرکز مطالعات برگزار شد.

در ابتدای مراسم، نمایشگاهی از اسناد تاریخی روابط دوجانبه توسط جناب آقای دکتر محمد کاظم سجادپور رئیس مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی و جناب آقای مارکوس لایتنر سفیر سوئیس در تهران افتتاح شد. در این نمایشگاه، اسناد متنوع و جالب توجهی از آرشیوهای دو کشور که بیانگر وجود گوناگونی از تاریخ روابط دوجانبه هستند، در معرض دید عموم قرار گرفت. از جمله این اسناد می‌توان به عهدنامه مودت دو کشور، نخستین مکاتبات و گزارش‌های ارسالی از جانب نخستین وزیر مختار ایران در سوئیس (سهام الدین خان ذکاء‌الدوله)، مصوبه شورای فدرال سوئیس مبنی بر تأسیس کنسولگری در تهران و عکس‌هایی از نخستین دیپلمات‌های ایرانی در تهران و برن اشاره کرد.

بخش اصلی مراسم با سخنرانی آقای دکتر سجادپور آغاز شد. ایشان در ابتدا به معرفی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی و کارویژه‌های سه‌گانه این مرکز در حوزه آموزش، پژوهش و آرشیو پرداخت و گزارشی از سوابق این مرکز در برگزاری برنامه‌های بزرگداشت

^۱. کارشناس اداره مطالعات اسناد و تاریخ روابط خارجی وزارت امور خارجه

روابط با کشورهایی نظیر اتریش و روسیه ارائه داد. وی سه کلید مهم را در مفهومسازی روابط ایران و سوئیس مطرح کرد: نخستین کلید جذابیتی است که در این روابط وجود داشته و ایرانیان و سوئیسی‌ها را به برقراری ارتباط با یکدیگر ترغیب می‌کرده است. کلید دوم در چارچوب عوامل سازنده این روابط قابل بررسی است. این عوامل را می‌توان در سه محور خلاصه کرد. نخست مسأله آموزش و تحصیل ایرانیان در سوئیس است؛ چنان‌که یکی از افراد تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران، دکتر مصدق در سوئیس تحصیل کرده است. محور دوم فضای بین‌المللی و چندجانبه دیپلماسی در سوئیس (ژنو) است. سومین محور نیز تجارت و روابط اقتصادی میان دو کشور است و سومین کلید مفهومسازی در روابط ایران و سوئیس، مسأله استمرار و عدم انقطاع در این روابط است.

وی در پایان به دو عامل جذابیت سوئیس از دیدگاه خود اشاره کرد: نخست اینکه ژنو تنها یک شهر نیست؛ بلکه مبنی بر یک ایده است و به عنوان مکانی برای ملاقات و گفتگوی اندیشه‌های مختلف و حتی متعارض شناخته می‌شود. دوم اینکه مطالعه سوئیس نشان می‌دهد که کشورهای کوچک اگر چه مثل قدرت‌های بزرگ دامنه تأثیر وسیعی ندارند، ولی همچنان بازیگرانی مهم هستند.

سخنران دوم مراسم آقای مارکوس لایتنر سفير سوئیس در تهران، در ابتدای سخنان خود روابط ایران و سوئیس را روابطی عمیق و غنی خواند و اشاره کرد که تمامی سفرای سابق سوئیس در ایران دوران اشتغال خود در این سمت را غنی‌ترین، جذاب‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین دوران کاری خود ذکر کرده‌اند. او سخنرانی خود را به ذکر نمونه‌هایی از نقاط بر جسته در روابط دوچانبه اختصاص داد. از زمانی که شورای فدرال سوئیس در ۴ نوامبر ۱۹۱۹ مصوبه خود مبنی بر تأسیس یک کنسولگری در ایران را اعلام کرد تا به امرور، روابط دوچانبه علی‌رغم انقلاب‌ها، جنگ‌ها و تغییرات زیاد همچنان پایدار و مبنی بر اعتماد و احترام متقابل باقی مانده است.

زندگی اجتماعی و سلایق مردم ایران و سوئیس شباهت‌های فراوانی با یکدیگر دارد. از جمله می‌توان به تفریحات زمستانی مشترک و نیز به آلات موسیقی مشترک از جمله سنتور اشاره کرد. همین تشابهات باعث شده است که حضور در ایران بسیار مورد علاقه و توجه سیاحان، تاجران و هنرمندان سوئیسی باشد. به عنوان مثال، آنه ماری شوارتزنباخ، جهانگرد و عکاس سوئیسی یکی از این افراد است که در سال ۱۹۳۳م. به ایران سفر کرد و عکس‌های

زیبایی را از مناظر طبیعی و زندگی اجتماعی مردم ایران ثبت کرده است. او به میزانی به ایران علاقه‌مند بود که در یادداشت‌های خود نوشته است که چون وارد ایران شد، گویی به خانه خود رسیده است و کوه‌های ایران خاطره کوه‌های سوئیس را برای وی زنده می‌کرده‌اند. همچنین میتل هولتز، عکاس و خلبان سوئیسی که از طرف شرکت هواپیمایی یونکرس برای مأموریت به ایران آمده بود، در یادداشت‌های خود زبان به تحسین ایران گشوده و یادداشت‌های وی تأثیر زیادی بر نحوه درک سوئیسی‌ها از ایران داشته است.

آقای لایتنر در اشاره به وضعیت روابط جاری دو کشور ابراز داشت که دولت سوئیس در پی حفظ و تقویت کمیسیون اقتصادی مشترک و گفتگوهای فرهنگی، اقتصادی، مالی و حقوقی بشری با ایران است و در نقشه راه سیاست خارجی این کشور همکاری‌های دوجانبه با ایران در حوزه‌های کشاورزی، مالکیت فکری، گردشگری و سلامت مورد برنامه‌ریزی قرار گرفته است. وی با ارائه نموداری از وضعیت مبادلات تجاری سوئیس با ایران اشاره کرد که در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ م. علی‌رغم شرایط تحریمی، تجارت سوئیس با ایران دچار کاهش نشده است و دولت سوئیس همواره در پی آن است که تجارت بشردوستانه با ایران را ادامه دهد. اکنون نیز ۱۵ درصد از واردات کشاورزی ایران از طریق شرکت‌های سوئیسی تأمین می‌شود و این شرکت‌ها در زمینه تأمین آرد، بذرهای گیاهی، بطری‌های آب معدنی و غذای کودک در ایران بسیار فعال هستند. وی همچنین به موافقتنامه‌های امضاء شده میان دو کشور از جمله موافقتنامه حمل و نقل جاده‌ای (در سال‌های ۱۹۷۷ و ۲۰۱۸ م.)، موافقتنامه حفاظت از سرمایه‌گذاری متقابل (۱۹۸۸ م.) و موافقتنامه تجاری دوجانبه (۲۰۱۷ م.) اشاره کرد.

سپس آقای غلامعلی خوشرو، سفیر اسبق ایران در سوئیس به طرح مباحث خود پرداخت. وی اشاره کرد که دوران مأموریتش در سوئیس کمتر از یک سال بوده، ولی احساس مثبت وی نسبت به آن دوره و درس‌ها و تجربیاتی که از آن گرفته، هرگز به پایان نمی‌رسد. وی تمرکز مباحث خود را بر مسئله چندجانبه‌گرایی در برابر یک‌جانبه‌گرایی قرار داد و اشاره کرد که سوئیس همواره در حوزه دیپلماسی چندجانبه‌گرا بسیار فعال بوده است و زمانی که آمریکا به صورت یک‌جانبه از برجام خارج شد و تحریم‌های خود را علیه ایران آغاز کرد، سوئیس با آن مخالف بوده و راه حل مسائل را در دیپلماسی دانسته است؛ ولی عملی کردن چنین راه حلی به علت مخالفت‌های آمریکا دشوار و نیازمند سازوکار ویژه‌ای است.

وی ابراز داشت که در گذشته و پیش از تصویب برجام، سوئیس یک کanal مالی را ایجاد کرده بود و پس از برجام نیز در این زمینه فعال بوده است. اکنون نیز انتظار می‌رود که این کشور بیش از این فعال باشد و نتایج عینی‌تری حاصل شود. حتی در این شرایط تحریم نیز مسائلی وجود دارند که تحت تأثیر تحریم‌ها نیستند. غذا و دارو و بسیاری چیزهای دیگر شامل تحریم نیستند، ولی کanal مالی برای مبادله این اقلام وجود ندارد؛ بنابراین به یک کanal مالی نیاز داریم و سوئیس بهترین گزینه برای راهاندازی و احیای آن است.

وی ضمن اشاره به اینکه سوئیس آمیزه‌ای از دقت، استقامت و تعامل است، ابراز داشت که مردم سوئیس را باید بیش از ساعت‌سازی، به دلیل پل‌سازی در روابط بین‌المللی شهره دانست و این پل‌سازی کاری بسیار مهم است و سوئیس بارها این کار را انجام داده است. وی به استانداردهای سطح بالای دانشگاه‌های سوئیس و حضور پرتعاد دانشجویان ایرانی در این دانشگاه‌ها در طول تاریخ و اکنون اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که با توجه به علاقه مردم این کشور به تنوع فرهنگی و طبیعت ایران، تعداد بیشتری از سوئیسی‌ها به ایران سفر کند. وی در پایان نیز خاطراتی را از دوران حضور خود در نیویورک به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل و نقش فعال سوئیسی‌ها در جریان مذاکرات با هیئت‌های کانادایی برای استقرار روابط ایران و کانادا در سطح دیپلماتیک و سطح کنسولی بیان کرد.

در ادامه مراسم، آقای مارک پعنود، رئیس بخش تاریخ وزارت امور خارجه سوئیس به ایراد سخنرانی خود در خصوص جنبه‌های برجسته در تاریخ روابط ایران و سوئیس پرداخت. نخستین مسافران و سیاحان سوئیسی در قرن هفدهم به ایران سفر کرده‌اند و انگیزه غالب آنان در این سفر تجارت بوده است. مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه مودت میان دو کشور در جریان نخستین سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا انجام پذیرفت و این عهدنامه در تاریخ ۱۲۵۲ش./ ۱۸۷۳م. امضاء شد. در حدود ۵۰ سال بعد از امضای این عهدنامه، نخستین وزیر مختار ایران وارد برن شد و بنا بر استناد موجود در فروردین ۱۲۹۸ استوارنامه خود را به شورای فدرال سوئیس تقدیم کرد و در اوخر همین سال، کنسولگری سوئیس در تهران نیز افتتاح شد. این یک کنسولگری افتخاری بود و یکی از تجار خوشنام سوئیسی به نام هانری هیلد براند که پیش‌تر کمپانی تجاری ایران-سوئیس را افتتاح کرده بود، به عنوان کنسول تعیین شد. ولی با

گذشت زمان و با افزایش حضور سوئیسی‌ها در ایران، تجار سوئیسی در موارد فراوانی از وزارت خارجه این کشور درخواست کردند که سفارت رسمی در ایران تشکیل شود.

وی در سخنرانی خود به موارد فراوانی از گزارش‌های موجود در خصوص تمایل تجار و صنعتگران سوئیسی به همکاری با ایران اشاره کرد و ابراز داشت که تعداد زیادی از شرکت‌های سوئیسی خواهان تأسیس نمایندگی رسمی در ایران بوده‌اند. در طول جنگ جهانی اول و نیز در سال‌های میان دو جنگ جهانی، دیپلمات‌های ایرانی در سوئیس بسیار فعال بوده‌اند و عملکرد آنان بهویژه در جامعه ملل (جمع‌آفون ملل) بسیار مورد توجه قرار گرفته است. جنگ جهانی دوم نیز موجب تحکیم روابط ایران و سوئیس شد و سوئیس به عنوان حافظ منافع ایران در آلمان و ایتالیا تعیین گشت و دانشجویان ایرانی برای ادامه تحصیلات خود به جای آلمان، بلژیک و ایتالیا به سوئیس می‌رفتند و بنابراین روند حضور دانشجویان ایرانی در سوئیس که از سالیان پیش وجود داشت، شدت بیشتری گرفت. در مقابل، حضور سوئیسی‌ها نیز در ایران بسیار پررنگ بوده است و به موجب گزارشی مربوط به سال ۱۹۵۰م. تعداد ۶۵۱ نفر سوئیسی در آن سال در ایران ساکن بوده‌اند. آنان عمدتاً به شغل تجارت و اشتغال در مشاغل فنی و مهندسی شرکت نفت می‌پرداخته‌اند.

آخرین سخنران مراسم، آقای محمدحسین ملائک سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در سوئیس بود. وی اشاره کرد که روابط همه دولتها با یکدیگر دارای فرازونشیب‌هایی است، ولی در تاریخ روابط ایران و سوئیس لحظات تیره بسیار اندکی مشاهده می‌شود. وی که در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۱م. سفیر ایران در سوئیس بوده است، ابراز داشت که در طول دوران مأموریت خود، با مهمان‌نوازی دولت سوئیس در قبال حضور قربانیان سلاح‌های شیمیایی جنگ تحمیلی مواجه بوده و نیز امکان حضور مقامات اقتصادی ایران را در داوسن فراهم کرده است. در این سال‌ها عموماً دیدگاه عمومی نسبت به ایران در غرب دیدگاه مثبتی نبوده است، ولی خاطرات وی از برخورد با مقامات دولت سوئیس خلاف این امر را نشان می‌دهد. وی در بیان خاطره‌ای از دوران سفارت خود در این کشور اظهار کرد که پس از پایان جنگ، از جانب دولت ایران مأمور دریافت اعتباری از دولت سوئیس شد و بدین منظور با وزیر اقتصاد سوئیس ملاقات کرد. وزیر اقتصاد با اشاره به اینکه انقلاب ایران را انقلابی مستقل می‌داند، ابراز داشت که اگر ایران به دنبال تأمین اعتبار از دولت‌های دیگر

باشد، استقلال خود را از دست خواهد داد و بهتر است به جای سرمایه‌گذاری بر توسعه نفتی، در حوزه ارتباطات و حمل و نقل به توسعه بپردازد. این دیدگاه در آن روزگار چندان مورد توجه دولت ایران قرار نگرفت، ولی امروز اهمیت آن آشکار است.

وی در پایان سخنان خود سیاست سوئیس در قبال ایران را سیاستی هوشمندانه و مبتنی بر واقعیت‌گرایی دانست و ابراز داشت که سوئیس همواره کوشش کرده است تا استقلال خود را در سیاست خارجی علی‌رغم فشارهای آمریکا حفظ کند.

اختتامیه مراسم شامل سخنان کوتاهی از آقای لایتنر سفیر سوئیس و آقای دکتر سجادپور بود. آقای لایتنر اشاره کرد که رابطه سوئیس و ایران دارای دو بعد روابط دوجانبه و نیز مسئله میانجیگری و حفاظت منافع است و دولت سوئیس در پی آن است که روابط دوجانبه خود را با ایران تقویت کند تا بدین طریق در امر میانجیگری نیز موفق‌تر عمل کند. وی در پایان اشاره کرد که روابط انسانی و دیپلماسی فرد به فرد در این تقویت روابط بالاترین و مهم‌ترین ابزار است.

دکتر سجادپور نیز در اختتامیه مراسم، ضمن تقدیر و تحسین برگزاری این رویداد، به اهمیت مفهوم پل‌سازی در روابط بین‌المللی اشاره کرد و ابراز داشت که برگزاری این‌گونه رویدادها نیز به‌نوعی پل‌سازی میان پژوهش و کار دیپلماتیک است.

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک در بانک ملت، حساب شماره ۲۱۲۶۷۳۹۱۴۴ (۶۷۰۳۳) به نام خانم زهراء آهنی، به نشانی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه واقع در تهران خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ارسال نمایند.

نام و نام خانوادگی: تحصیلات:
شغل: آدرس:
کد پستی / صندوق پستی: تلفن:
تلفن: نمبر (فاکس):

نشریه مورد درخواست:

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی
اداره چاپ و انتشارات، تلفن: ۰۲۹۲۲۹۰۲۹ دورنگار: ۰۲۸۳۲۵۶۵

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف
پلاک ۱۶/۲۲، تلفن و فاکس: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷، همراه فروشگاه: ۰۶۶۹۵۲۲۹۰

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، جنب مرکز مطالعات
سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تلفن: ۰۲۲۸۰۲۶۶۲

